



خاطره حاج اسماعیل دولابی از اسب سواری + عکس

۱۴ سال از رحلت حاج اسماعیل دولابی می‌گذرد، استاد اخلاقی که معتقد بود: «خلاصه اخلاق دو کلمه است: مرنج و مرنجان!» این عارف بالله در کتاب «مصباح الهدی» خاطره‌ای از اسب عجیب خود نقل کرده است.

به گزارش خبرنگار تاریخ [خبرگزاری فارس](#)، نهم بهمن ماه 1381 «محمد اسماعیل دولابی» از عارفان و سالکان الهی دار فانی را وداع گفت و در صحن اصلی حرم حضرت معصومه(س) در قم به خاک سپرده شد.

عکس از: علی اصغر یوسفیوی متولد 1282 در منطقه دولاب تهران بود، در جوانی به شغل کشاورزی اشتغال داشت و در عین حال به صورت آزاد به دانش‌آموزی در جلسات علمای دینی معاصر می‌پرداخت. خانه ساده حاج اسماعیل دولابی در حوالی میدان خراسان سال‌ها محل آمد و رفت اهالی محل و طلبه‌ها بود، می‌آمدند و از کلام ساده اما پر مغز او درس اخلاق و عرفان می‌گرفتند. در ادامه برخی از توصیه‌های اخلاقی مرحوم حاج اسماعیل دولابی باز نشر می‌شود. این سخنان از کتاب‌های «مصباح‌الهدی» و «طوبی محبت» گردآوری شده است: * در دعا هم از نیاز عاشق سخن می‌رود، هم از ناز معشوق؛ هم از احتیاج این و هم از اشتیاق، او هم از انس هم از خوف، هم از محبت هم از معرفت، هم از توبه و انابت هم از کرم و اجابت، هم حاجتی معیشتی و زمینی هم از مطلوبات آرمانی و آسمانی، هم از تسلیم و هم از تعلیم. * سوال نکن شاید خدا به تو بفهماند، گدایی نکن شاید خدا غنی‌ات کند، به قلت فشار نیاور شاید خدا مشکلت را حل کند. * چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی یک «شاید» کنار زندگی‌ات بگذارد. * لحظه‌ای تفکر کنید و چیزهای بی‌ارزش که فانی هستند را برشمارید و با بهره‌گیری از صفت آگاهی آنها را بسنجید، سپس نتیجه‌گیری کنید چیزهایی که رفتنی و فانی است و فقط در دنیا هستند و این را باور قلبی داشته باشید، آن وقت آرامشی وصف نشدنی خواهید داشت. * گروهی محبت را می‌فروشند برای سیر کردن شکم خود، قدر محبت را بدان، نکند آن را به چیزهای کوچک بفروشی؛ حب فقط برای خدا و خوبان خداست. * خلاصه اخلاق دو کلمه است: «مرنج و مرنجان» * اگر شکر کردید برای شما زیاد می‌کنم... یعنی شکر هر چیزی مناسب خود آن چیز است؛ شکر پول، کمک کردن و انفاق به فقیر است، شکر علم تعلیم دادن است، شکر قدرت گرفتن دست ضعیف است. اینها شکر نعمتند. شکر منعم، یعنی خدا را عبادت کنیم چون سزاوار عبادت شدن است نه برای اینکه به ما نعمت داده است. * اگر خداوند را می‌خواهید بجوید در زمین و آسمان نیاید که پیدا نمی‌شود چون خود رحمانش فرمود: زمین و آسمان وسعت مرا ندارد دل مؤمن جایگاه من است. هر مصنوعی صانعش را نشان می‌دهد. به هر چیزی نگاه کنی، سازنده آن را یاد می‌کنی. قالی را می‌بینی، می‌گویی عجب قالی‌بافی داشته است. ساختمان را می‌بینی، می‌گویی عجب معماری داشته است. خود را چه؟ اگر خودت را هم جلوی آیینه نگاه کنی، یاد خدا می‌افتی؟! * در جوانی اسبی داشتم. وقتی از کنار دیواری عبور می‌کرد و سایه‌اش به دیوار می‌افتاد، اسبم به آن نگاه و خیال می‌کرد اسب دیگری است. به همین خاطر خرناس می‌کشید و سعی می‌کرد از آن جلو بزند و چون هرچه تند می‌رفت، می‌دید هنوز از سایه‌اش جلو نیفتاده است؛ باز هم به سرعتش اضافه می‌کرد تا حدی که اگر این جریان ادامه پیدا می‌کرد مرا به کشتن می‌داد. اما دیوار تمام می‌شد و سایه‌اش از بین می‌رفت، آرام می‌گرفت. در دنیا وقتی به دیگران نگاه کنی، بدنت که مرکب توست می‌خواهد در جنبه‌های دنیوی از آنها جلو بزند و اگر از چشم و هم‌چشمی با دیگران باز نگهش نداری، تو را به نابودی می‌کشد. * در دنیا اگر خودت را مهمان حساب کنی و حق تعالی را میزبان، همه غصه‌ها می‌رود، چون هزار غصه به دل می‌زبان است که دل میهمان از یکی از آنها خبر ندارد. هزار غم به دل صاحبخانه است که یکی به دل مهمان راه ندارد. در زندگی خودت را میهمان خدا بدان تا راحت شوی. اگر در میهمانی یک شب بلایی به تو رسید شلوغ نکن و آبروی صاحبخانه را حفظ کن. اعمال هر کس به اندازه معرفتش قیمت دارد، خلوص عمل بسته به میزان معرفت است، اعمالی که از محبت سرچشمه می‌گیرد خلوصش بیشتر است. * از دنیا نگو، از خلق نگو، از خودت هم نگو، از خدا بگو. چند وقت که تنها از خدا بگویی اگر غیر از او چیزی هم وجود داشته باشد از یادت می‌رود و غیر او را فراموش می‌کنی. * موت را که بپذیری، همه غم و غصه‌ها می‌رود و بی‌اثر می‌شود؛ وقتی با حضرت عزرائیل رفیق شوی، غصه‌هایت کم می‌شود. آمادگی موت خوب است، نه زود مردن. بعد از این آمادگی، عمر دنیا بسیار پرارزش خواهد بود. ذکر موت، دنیا را در نظر کوچک می‌کند و آخرت را بزرگ. حضرت امیر(ع) می‌فرماید: یک ساعت دنیا را به همه آخرت نمی‌دهم. آمادگی باید داشت، نه عجله برای مردن. اگر دقت کنید، فشار قبر و امثال آن در همین دنیا قابل مشاهده است؛ مثل بداخلاق که خود و دیگران را در فشار می‌گذارد. * هر وقت غصه‌دار شدید، برای خودتان و برای همه مؤمنین از زنده‌ها و مرده‌ها و آنهایی که بعدا خواهند آمد، استغفار کنید. غصه‌دار که می‌شوید، گویا بدنتان چین می‌خورد و استغفار که می‌کنید، این چین‌ها باز می‌شود. * با تکرار کردن کارهای خوب، عادت حاصل می‌شود. بعد عادت به عبادت منجر می‌شود و عبادت هم معرفت ایجاد می‌کند. بعد ملکات فاضله در فرد به وجود می‌آید و نهایتاً به ولایت منجر می‌شود. * دل‌های مؤمنین که به هم وصل می‌شود، آب گر است. وقتی به علی علیه‌السلام متصل شد، به دریا وصل شده است... شخص تنها، آب قلیل است و در تماس با نجاست نجس می‌شود ولی آب گر نه تنها نجس نمی‌شود بلکه منتجس را هم پاک می‌کند.